

عنوان مقاله:

اخلاق و سیاست از دیدگاه نظریه انتقادی

محل انتشار:

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دوره 1، شماره 2 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 32

نویسندگان:

جمیل حسن پور - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

منوچهر ده یادگاری - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

خلاصه مقاله:

شاید در هیچ دوره ای از تاریخ پرفراز و نشیب، مانند عصر پرتلاطم و پرحادثه ای که ما در آن زندگی می کنیم، بحث اخلاق و سیاست و ضرورت پرداختن به اصول، ارزشها، هنجارها و فضایل اخلاقی و انسانی تا بدین حد مطرح نبوده است. علم و فناوری سلطه خود را بر تمام ابعاد زندگی بشر انداخته و اصول بزرگ معنوی و اخلاقی ناخواسته تحت الشعاع تغییرات شگرف مادی قرار گرفته است. عصر فناوری و مدرنیته، عصر ارتباطات و اطلاعات مرزهای سیاسی را در هم شکسته و ملت ها و دولت های بزرگ و کوچک را به یکسان در معرض تهاجم تکنولوژی فرهنگی قرار داده و بحران مشروعیت سیاسی را در قرن بیست و یکم به ارمغان آورده است. نظریه انتقادی به مثابه گونه ای آسیب شناسی به نقد مدرنیته خالی از ارزش و اخلاق پرداخته است و با موضع راهنمای کنش انسانی، هدفش ایجاد خودسازی و بازسازی منافع راستین خویش است. آدورنو، هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس، هانا آرنتم و اریش فروم از جمله نظریه پردازان انتقادی قرن بیستم هستند که به نقد علوم انسانی اثبات گرا پرداخته اند. هدف پژوهشگر در این مقاله بررسی نقش مهم اخلاق و سیاست و رابطه آنها با یکدیگر از دیدگاه نظریه انتقادی و بازاندیشی اندیشگران نظریه انتقادی قرن بیستم درباره ارتباط مثبت و معنادار میان توسعه علوم با تحقق انسانیت و تعالی بشر است و سعی شده مدرنیته را که بر اثر دگرگونی علم شکل گرفته است، مورد ارزیابی قرار دهد و انتقادات وارده بر آن را بررسی کند. در این تحقیق از روش همبستگی برای رسیدن به نتایج حاصل از نظریه انتقادی استفاده شده است. بدین گونه که به دنبال این پرسش هستیم که رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه نظریه انتقادی چیست؟ در یک نگاه کلی به این نتیجه می رسیم که تمامی اندیشمندان نظریه انتقادی بر تعامل و هماهنگی «اخلاق و سیاست» تاکید دارند و تمامی فجایع و بربریت، کشتار انسانها، سرکوب طبیعت را به دلیل جدا بودن اخلاق از سیاست می دانند. در آرای اندیشمندان نظریه انتقادی چنین به نظر می رسد که مدرنیته از یک سو باعث توسعه و امکان دستیابی به رفاه و امور زندگی بشر گشته و از سوی دیگر سرمنشا اکثر آفات و بدبختی ها را «عقلانیت ابزاری» دانسته که باعث نابودی اخلاق و محدود شدن آزادی فردی در سیاست گشته است.

کلمات کلیدی:

اخلاق، سیاست، نظریه انتقادی، مدرنیته، اثبات گرایی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1397714>

